



نقد + کتاب

وظیفه داشتم درباره میرزا کوچک بنویسم

گفت‌وگو با طاهره مشایخ
نویسنده کتاب «سلفی با میرزا»

تصور کن می‌توانستی با یکی از شخصیت‌های مهم ایرانی سلفی بگیری و بعد، عکست را در گروه بچه‌های کلاستان بفرستی و زیرش شکلک عینک دودی بگذاری و کلی پز بدهی. چه کسی را انتخاب می‌کردی؟ یک روز که ارسلان تصمیم گرفت از مجسمه بزرگ میرزا کوچک‌خان جنگلی در میدان شهرداری رشت بالا برود و با میرزا سلفی بگیرد و با سلفی‌اش کلی پز بدهد، پایش لغزید و از آن بالا به زمین افتاد، اما وقتی چشم‌هایش را باز کرد دیگر نه دوست‌هایش آنجا بودند و نه هیچ‌چیز مثل قبلش بود. او در زمان سفر کرده بود. نویسنده رمان «سلفی با میرزا»، طاهره مشایخ است. با او به گفت‌وگو

نشستیم تا درباره کتابش و شخصیت بزرگی که درباره‌اش نوشته است، بیشتر بدانیم.

چرا میرزا کوچک خان جنگلی؟

من سال‌هاست که ساکن گیلان هستم و قهرمان بومی گیلان، میرزا کوچک جنگلی است. اگر تحقیق و پژوهش کنیم، متوجه می‌شویم که میرزا را نباید صرفاً به گیلان محدود کرد و می‌توان رد پای او را در حوادث مهم کشوری نیز یافت. برای مثال، می‌توان به واقعه قحطی در ایران در سال‌های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ اشاره کرد که در کتاب «سلفی با میرزا» نیز من یک فصل را به این مسئله اختصاص دادم.

در طول این دوران، میرزا به شهرهای دیگر نیز آذوقه و مواد غذایی می‌رساند و در حل کردن این مشکل، دست‌کم در بخش‌هایی از کشور، نقش مهمی ایفا می‌کرد. به صورت کلی، بیشتر نویسندگان گیلانی سعی می‌کنند متن یا داستانی درباره میرزا داشته باشند. فکر می‌کنم اگر کمی دغدغه‌مند باشیم، کمی تاریخ معاصر بخوانیم و اگر در گیلان زندگی کرده باشیم، نمی‌توانیم از این شخصیت بگذریم.

چرا سوژه تاریخی‌تان را در دل یک رمان فانتزی قرار دادید و داستانی واقع‌گرا ننوشتید؟

نوجوانان ما در سال‌های اخیر کتاب‌های زیادی خوانده‌اند

که غالب آن‌ها داستان‌هایی پرهیجان، فانتزی و ماجراجویانه هستند. من اگر می‌خواستم نوجوان صد سال گذشته را برای نوجوان امروزی بنویسم که ویژگی‌هایش با نسل‌های قبل از خود تفاوت‌های بسیاری دارد قطعاً این داستان جذابیت خود را از دست می‌داد؛ به همین دلیل ترجیح دادم که نوجوان امروزی را به صد سال قبل ببرم. قرار دادن نوجوان امروزی در فضای زندگی نوجوانی که صد سال پیش زندگی می‌کرده جذابیت بیشتری دارد.

یکی از جذابیت‌های «سلفی با میرزا» ترسیم

فضای گیلان صد سال پیش است. چرا ما در

ادبیات به تألیف داستان‌های بومی نیاز داریم؟

مسئله ما به داستان‌های بومی خیلی نیاز داریم. یک انسان در ابتدا باید خانه‌اش را دوست داشته باشد تا بتواند به زندگی ادامه دهد و بعد از خانه باید جامعه‌اش را دوست داشته باشد. این جامعه رفته‌رفته بزرگ‌تر می‌شود و می‌شود شهر و بعد هم کشور و همین‌طور که بالاتر می‌رود این میزان دلبستگی و علاقه‌مندی می‌تواند به او کمک کند تا زندگی و جهان را دوست داشته باشد.

به نظر شما یک رمان نوجوان تاریخی خوب چه ویژگی‌هایی دارد؟

یکی از ویژگی‌های رمان نوجوان تاریخی خوب این است که جنبه‌هایی از تاریخ را به مخاطبش نشان دهد که برایش جذابیت دارد و بهتر است یک شخصیت خیالی را در داستان بیاوریم که نوجوان بتواند با او هم‌ذات‌پنداری کند و به ابعادی از آن شخصیت و ویژگی‌های آن زمان بپردازیم که برای مخاطب جذاب باشد. مسلماً تاریخ زمان میرزا کوچک، چیزهای دیگری نیز داشته است، اما مثلاً پرداختن به مسئله‌هایی مثل توده‌ای‌ها یا بلشویک‌ها که در آن زمان وجود داشتند، دردی از نوجوان دوا نمی‌کند؛

بنابراین، فکر می‌کنم این جنبه‌های تاریخ را نباید برای نوجوان مطرح کنیم به این دلیل که این مسائل نه درد اوست و نه موضوعیتی برایش دارد، بلکه به‌عنوان مثال باید به جنبه‌هایی مثل مشارکت میرزا کوچک در از بین بردن قحطی و ایجاد همدلی بین مردم برای کمک به مردم سایر نقاط کشور یا بیدار کردن مردم و متحد کردن آنها در مقابل ظلم و بیگانگان پرداخت.

همچنین برای اینکه بتوانیم تاریخ را به‌درستی نشان دهیم نیاز داریم که آن بستر تاریخی خاص را به‌خوبی بشناسیم؛ معماری، ویژگی‌های مردم، خوراک، پوشاک و ... این‌ها همه به باورپذیری و فضاسازی داستان کمک

می‌کند و باید همه این‌ها را در نظر بگیریم تا بتوانیم یک رمان تاریخی جذاب خلق کنیم. نکته بعد، شخصیت‌های جذاب و خیالی هستند. اگر ما بخواهیم همان شخصیت‌های تاریخی را بدون تغییر و به صورت دقیق در داستان نشان دهیم، شاید برای نوجوان کمتر جذابیت داشته باشد. ما باید تاریخ را در کنار شخصیت‌های خیالی که در آن بستر تاریخی در حال زندگی کردن هستند، نشان دهیم.